



بیانات در دیدار کارگزاران نظام - 27 / مرداد / 1389

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين سيما بقية الله فى الأرضين.

در دعاهاى که چه در صحیفه‌ى مبارکه‌ى سجادیه، چه در بقیه‌ى دعاهاى مأثور برای ماه رمضان وارد شده است، صفاتی برای این ماه ذکر شده که هر کدام از این صفات و خصوصیات، قابل تأمل و تدبیر است: «شهر التوبة و الانابة» - که من در مورد این توبه و انابه، بعد چند جمله‌ای عرض خواهم کرد - «شهر الاسلام»، که در دعای صحیفه‌ى مبارکه‌ى سجادیه است. مراد از اسلام هم همان چیزی است که در آیه‌ى شریفه آمده است: «و من یسلم وجهه الى الله و هو محسن فقد استمسک بالعروة الوثقی» (1) اسلام الوجه لله، یعنی دل و جان را تسلیم کردن؛ در مقابل اراده‌ى الهی و حکم الهی و شریعت الهی، رام قرار دادن. «شهر الطهور». طهور یا به معنای پاک کننده است - یعنی ماهی که در آن، عنصر پاک کننده‌ای وجود دارد که به انسان طهارت و پاکیزگی میدهد - یا به صورت مصدر ذکر میشود؛ یعنی شهر پاک شدن از آلودگی‌ها و از آلیشها. «شهر التمحيص». تمحيص یعنی خالص شدن. فلز قیمتی آمیخته‌ی با فلزهای ناهمذات را وقتی که در کوره میگذارند - مثلاً طلا را - این را تمحيص میگویند. یعنی جدا کردن ذات پاکیزه‌ى انسانی از ناخالصی‌ها و ناپاکی‌ها. اینها خصوصیاتى است که درباره‌ى این ماه ذکر شده است.

به نظر انسان اینجور می‌آید که ماه رمضان در بین ایام سال و ماه‌های سال، حکم اوقات نماز را دارد در شبانه‌روز. یعنی همان طوری که در شریعت مقدس اسلامى برای ما که محصور و محدود به عوامل ماده هستیم، يك فرصتهائى گذاشته شده است که آن فرصتهائى نماز است - وقت صبح، وقت ظهر، وقت عصر، وقت مغرب، وقت عشا، يك زنگ بيدارباش است، يك خلوت دادن به خود برای ایجاد نورانیت در دل و نفس است؛ ساعات نماز را در شبانه‌روز برای ما قرار دادند، برای اینکه غرق نشویم؛ از اسارت ماده يك لحظه‌ای بیرون بیائیم، نفسی تازه کنیم، به یاد معنویت بیفتیم، یکسره غرق در مادیات نباشیم - به نظر میرسد که در دوره‌ى سال هم ماه رمضان يك چنین وضعیتی را دارد؛ نفس کش روح انسانی و روح ملکوتی انسان است؛ فرصتی است که با این ریاضت طولانی یکماهه، نفس از تخته‌بند عوامل مادی که ما را احاطه کرده است، خلاصی پیدا کند، نجاتی پیدا کند؛ يك نفسی بکشد، نورانیتی پیدا کند. شارع مقدس، ماه رمضان را برای این قرار داده است. خوب، این فرصتی است.

در میان خصوصیاتى که ذکر شده است - که البته همه مهم است - آنچه که نظر بنده را جلب میکند و حالا بین من و شما که مسئولین کشور هستیم، در میان گذاشته میشود، این «شهر التوبة و الانابة» است؛ ماه توبه است، ماه انابه است. توبه یعنی بازگشت از يك راه غلط، از يك کار غلط، از يك فکر غلط. انابه یعنی رجوع الى الله، بازگشت به سمت خدا. این توبه و انابه، به طور طبیعى يك معنائی را در خودش مندرج دارد. وقتی میگوئیم از راه خطا برگردیم، معنایش این است که نقطه‌ى خطا را، راه خطا را شناسائی کنیم؛ این خیلی مهم است. ما همین طور که داریم حرکت میکنیم، غالباً اینجور هستیم که از کار خودمان، از خطای خودمان، از تقصیری که میکنیم، غفلت میکنیم؛ توجه نمیکنیم به اشکالی که در کار خودمان وجود دارد. این خود، هم خود شخصی است، هم خود جماعی؛ ملت خودمان، حزب خودمان، جریان خودمان، جناح خودمان. هرچه که به خود انسان ارتباط پیدا میکند، عیوب آن غالباً



مورد غفلت قرار میگیرد؛ لذا دیگران عیب ما را باید به ما بگویند. اگر خودمان میفهمیدیم و اصلاح میکردیم، نوبت نمیرسید به دیگران؛ احتیاج نبود که دیگران به ما بگویند. این توبه و انابه که فرمودند، قدم اولش این است که به عیب کار توجه کنیم، بفهمیم کجای کار ما اشکال دارد؛ خطامان کجاست، گناهمان کجاست، تقصیرمان کجاست. از شخص خودمان هم شروع کنیم، تا بعد برسیم به دایره‌های جماعی وسیع‌تر. اول شخص خود را محاسبه کنیم، ببینیم کجا اشتباه کردیم؛ این وظیفه‌ی همه است. از ما آدمهای معمولی که تقصیر و گناه و خطا در کارمان زیاد است، بگیرد تا انسانهای برجسته، تا بندگان صالح خدا، حتی تا اولیاءالله؛ آنها هم همین جورند، آنها هم احتیاج به استغفار دارند، آنها هم احتیاج به توبه دارند. روایتی است از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و اله و سلم)، که این حدیث را هم شیعه نقل کرده‌اند، هم اهل سنت نقل کرده‌اند. از قول حضرت نقل شده است که فرمود: «اِنَّ لِيْغَانٍ عَلٰی قَلْبِيْ»؛ دل من را غبار میگیرد. «یغان»، «غین» به معنای «غیم» است؛ یعنی ابر. مثل روی خورشید را، روی ماه را که ابر بپوشاند، یک حالت تیرگی نسبی، جلوگیری از آن درخشش. فرمود: «لِيْغَانٍ عَلٰی قَلْبِيْ»؛ گاهی دل مرا آن حالت ابرآلودگی و مه‌آلودگی فرا میگیرد. «و اِنَّیْ لَاسْتَغْفِرُ اللّٰهَ كُلَّ یَوْمٍ سَبْعِیْنَ مَرَّةً»؛ در هر روزی من هفتاد مرتبه استغفار میکنم. پیغمبر این جمله را میفرماید؛ آن روح ملکوتی، آن ذات پاک. در یک روایت دیگر - که این از طرق ماست - دارد که «کان رسول الله صلی الله علیه و اله یتوب الی الله فی کلّ یوم سبعین مرّة». اینجا دیگر تعبیر توبه دارد. از قول امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که پیغمبر روزی هفتاد مرتبه توبه میکرد، «من غیر ذنب»؛ بدون اینکه گناهی کرده باشد. خوب، پیغمبر که معصوم است؛ از چی توبه میکند؟ مرحوم فیض (رحمة الله علیه) میگوید: «انّ ذنوب الأنبیاء و الأوصیاء علیهم السلام لیس کذنوبنا بل انما هو ترک دوام الذکر و الاشتغال بالمباحات». ممکن است در کوچه و بازار و زندگی معمولی برای نبی و ولی لحظه‌ی غفلتی پیش بیاید؛ آن چیزی که اکثریت زندگی ما را تشکیل میدهد، برای او ممکن است یک لحظه‌ای پیش بیاید، مشغول و سرگرم به یک امر مباحی بشود؛ خود همین برای پیغمبر استغفار دارد. بنابراین، این مخصوص ما نیست؛ این برای همه است.

خوب، این برای کارگزاران وظیفه‌ی لازمتری است. یعنی من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه‌ی خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌مان در امر استغفار و توبه‌ی الی الله و انابه‌ی الی الله سنگین‌تر است؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتی در زیرمجموعه‌ی من و شما یک تخلفی صورت میگیرد؛ اگر به نحوی این تخلف مستند به ما باشد، ما مسئولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شخص، کوتاهی کردیم در برخورد با تخلفات، این موجب شده است که تخلفی به وجود بیاید. «قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها الناس و الحجاره». (2)

پس نتیجه این شد که در ماه رمضان در حد توان خودمان باید مراقبت کنیم، رفتار خودمان را تصحیح کنیم؛ فرمان را، قولمان را، عملمان را تصحیح کنیم؛ بگردیم اشکالاتش را پیدا کنیم، آن اشکالات را برطرف کنیم. این تصحیح در چه جهتی باشد؟ در جهت تقوا. در آیه‌ی شریفه‌ی روزه میفرماید: «لعلکم تتقون»؛ (3) روزه برای تقواست. بنابراین، این تلاشی که در راه ماه مبارک رمضان انجام میگیرد، در جهت تقوا باشد.

در باب تقوا من یک جمله‌ای اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم. غالباً وقتی گفته میشود تقوا، پرهیزگاری، ذهن انسان میرود به رعایت ظواهر شرع و محرمات و واجباتی که دم دست ماست؛ نماز بخوانیم، وجوهات شرعی‌مان را بدهیم، روزه بگیریم، دروغ نگوئیم. البته اینها مهم است، همه‌اش مهم است؛ لیکن تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از اینها غفلت میکنیم. در دعای شریف مکارم الاخلاق یک فقره‌ای در توضیح این ابعاد دیگر هست: «اللهم



صلّ علی محمد و اله و حلتی بحلیة الصّالحین و البسنى زينة المتّقین»؛ (4) از خدای متعال درخواست میکند که پروردگارا! مرا با زیور صالحان زیور بده و با لباس پرهیزگاران ملبس کن. خوب، این لباس پرهیزگاران چیست؟ آن وقت این شرح جالب است: «فی بسط العدل»؛ لباس پرهیزگاران در گستردن عدالت، «و کظم الغیظ»؛ در فرو بردن خشم، «و اطفاء الثائرة»؛ در فرو نشاندن آتش؛ آتشی که بین افراد جامعه برمی افروزند. اینها تقواست. «و ضمّ اهل الفرقة»؛ افرادی که از شمايند، اما جدا شدند، سعی کنید اینها را گرد بیاورید. این جزو موارد تقواست، که در دعای شریف مکارم الاخلاق - دعای بیستم صحیفه مبارکه ی سجادیه - به آن اشاره شده است. این دعا، بسیار دعای مهمی است. من عقیده ام این است که همه، بخصوص کارگزاران، باید این دعا را بخوانند و در مضامینش دقت کنند؛ تعلیم دهنده است. «و اصلاح ذات البین»؛ به جای آتش افروزی، خبرچینی، این را به جان آن انداختن، آن را در پوستین این انداختن، اصلاح ذات البین کنند؛ بین برادران مؤمن، برادران مسلمان، ایجاد ائتلاف کنند؛ اینها تقواست.

ببینید، اینها همه، مسائل امروز ماست. گستردن عدالت، عدالت قضائی، عدالت اقتصادی، عدالت در گزینشها، عدالت در تقسیم منابع و فرصتهای کشور بین گروهها، عدالت جغرافیائی، اینها مسائل خیلی مهمی است؛ اینها همه نیازهای ماست. گستردن عدالت، بالاترین رقمهای تقواست؛ این از يك نماز خوب، از يك روزه ی روز گرم تابستان بالاتر است. روایتی است که فرمود: هر امیری - امیر یعنی همه ی شماها؛ هر کسی يك دستگاهی دارد که در آن فرمان میراند، حکم او در آنجا نافذ است - که روزی را به عدالت حکم کند، مثل این است که هفتاد سال عبادت کرده؛ اینها خیلی مسائل مهمی است؛ اهمیت عدالت را، رفتار عدالت آمیز را به ما نشان میدهد.

فرو بردن خشم در مقابل دوستان. بحث اینجا دوستان است. البته در مقابل دشمنان باید غیظ داشت؛ «و یذهب غیظ قلوبهم». (5) در مقابل آن دشمنی که با هویت شما، با موجودیت شما مخالف است، آنجا خشم میشود خشم مقدس؛ آن اشکالی ندارد. نه، در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیت نباید باشد. خشم به انسان ضرر میزند. تصمیم گیری با خشم مضر است، حرف زدن با خشم مضر است، کار کردن با خشم مضر است، غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسفانه خیلی ابتلاء پیدا میکنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف میشود، موجب خطای در فکر و عمل میشود، یکی از موارد تقواست؛ «و کظم الغیظ».

کار دیگر، «اطفاء الثائرة». بعضیها آتش افروزیهای سیاسی و جناحی میکنند. عده ای کانه برای این کار مأموریت دارند. من می بینم در داخل کشور خودمان که يك عده ای میخواهند اصلاً عناصر گوناگون را، جناحهای مختلف را، افرادی از هر يك از جناحها را به جان هم بیندازند و اختلاف ایجاد کنند؛ کانه اصلاً از آتش افروزی خوششان می آید؛ این خلاف تقواست. تقوا این است: «اطفاء الثائرة». همچنان که در يك محیط مادی و فضای مادی، شما يك آتش افروزی را اطفاء میکنید، باید در فضای انسانی و معنوی و اخلاقی هم آتش سوزیها را مهار و اطفاء کنید. و همین طور: «و ضمّ اهل الفرقة».

ما عرض کردیم جذب حداکثری، دفع حداقلی. البته معیار و میزان، اصول و ارزشهاست. انسانها از لحاظ ایمان در يك حد نیستند. ما در بین خودمان آدمهائی داریم ضعیف الايمان، آدمهائی داریم که ایمانشان قوی تر است. باید راه بیائیم. نمیشود ضعیف الايمان را دفع کرد، نمیشود فقط به کسانی چشم دوخت که قوی الايمانند؛ نه، ضعفا را هم



باید در نظر داشت. کسانی که خودشان را قوی میدانند، آن کسانی را که ضعیف میدانند، ملاحظه کنند، مراعات کنند، دفع نکنند. آن کسانی که جزو مجموعه هستند، لیکن بر اثر اشتباه و غفلت کنار افتادند، جدا افتادند، اینها را به خود بیاورند؛ اینها را نصیحت کنند، دلالت کنند، راه را به آنها نشان بدهند، آنها را برگردانند. اینها مسائل اساسی است.

پس اینها شد تقوا، اینها شد راه‌های توبه و انابه؛ «شهر التوبه»، «شهر الانابه». منتها جالب این است که روزه و این ماه، يك عمل جمعی است؛ يك عمل فردی نیست. یعنی همه روزه‌ایم، همه داخل این ماهیم، همه سر این سفره نشستیم؛ همه‌ی افراد جامعه‌ی اسلامی، امت اسلامی. وقتی که می‌خواهیم این نصایح را، این توصیه‌های مهم کتاب و سنت را عمل کنیم، اگر همه خود را مخاطب آن بدانیم، ببینید در دنیای اسلام چه اتفاقی می‌افتد؛ در دایره‌ی محدودتر در کشور چه اتفاقی می‌افتد. قدر این ماه را باید دانست. قدر دانستنش هم به همین است که واقعاً ماه را ماه توبه قرار بدهیم، ماه انابه قرار بدهیم، ماه تطهیر قرار بدهیم، ماه تمحیص قرار بدهیم؛ برویم به سمت این چیزها. خوب، حرف اصلی ما، عرض اصلی ما توی این جلسه همین بود که عرض کردیم.

درباره‌ی قضایای کنونی کشورمان آقای رئیس‌جمهور گزارش خوب و مبسوط و مشروح و مفیدی دادند. اگر بخواهیم قضایای کنونی کشورمان را تحلیل درست بکنیم و در تحلیل، به خطا دچار نشویم، باید از اینجا شروع کنیم که يك جبهه‌بندی قدیمی‌ای بین ایران اسلامی و بین يك مجموعه‌ای وجود دارد. از عمر این معارضه و منازعه و جبهه‌بندی، سی و یکی دو سال می‌گذرد؛ جدید نیست. البته این جبهه‌ی مقابل ما تغییراتی هم دیده، ولی ما تفاوتی نکرده‌ایم. ما حرفمان همان حرف است، اصولمان همان اصول است، راهمان همان راه است. يك خطی را با سرعت گرفتیم، داریم حرکت میکنیم. اهدافمان را مشخص هم کردیم. این اهداف، از اول هم در فرمایشات امام و در پایه‌های انقلاب، مشخص و معلوم بوده است. داریم به قدر توان جلو می‌رویم. لیکن جبهه‌ی مقابل تغییراتی داشته است، کم و زیاد شده؛ کسانی بودند، خارج شدند؛ کسانی نبودند، داخل شدند. امروز در این جبهه‌بندی، دو پدیده به چشم می‌خورد: يك پدیده این است که طرف مقابل ما، جبهه‌ی مقابل ما نسبت به قبل دچار ضعف است؛ یعنی حرکت جبهه‌ی مقابل، حرکت به سمت نزول بوده است؛ ضعیف شده است. پدیده‌ی دوم این است که جبهه‌ی ما به سمت قوّت است؛ یعنی حرکت ما حرکت رو به تقویت بوده. این دو پدیده، دو پدیده‌ی قابل استدلال است؛ یعنی حرف شعاری نیست، متکی به واقعیات است.

يك نکته‌ی کوتاهی را من در مورد جبهه‌ی مقابل عرض بکنم. جبهه‌ی مقابل یعنی چه؟ تبلیغات آن جبهه به خودش اسم «جامعه‌ی جهانی» گذاشته، که این يك دروغ بزرگی است؛ به هیچ وجه جامعه‌ی جهانی نیستند؛ يك تعداد معدودی از کشورها هستند. محور اصلی دشمن هم عبارت است از رژیم صهیونیستی و کشور ایالات متحده‌ی آمریکا؛ بقیه یا از لحاظ سیاستها تابعند، یا دچار رودربایستی‌اند، یا دچار ضعف مفرطند و کاری نمیتوانند بکنند. عدد زیادی بر محور این دو عنصر اصلی مجتمع نیستند؛ نه امروز، نه سالهای گذشته. ادعاها را رها کنید؛ واقعیتهای این چیزی است که عرض میکنم.

خوب، ملاک چیست در اینکه ما این دو تا دولت را یا این دو مجموعه را مخالفین اصلی خودمان در این جبهه‌بندی میدانیم؟ این مخالفت چیست؟ ببینید، دو جور مخالفت است: مخالفت‌های بنیانی، مخالفت‌های سطحی. مخالفت‌های سطحی مثل مخالفت‌های ارضی، مخالفت بر اثر مسائل تجاری، مخالفت در بعضی از سیاست‌هایی که بین دو کشور وجود دارد. مخالفت بنیانی، مخالفت با موجودیت است؛ یعنی دو کشوری که موجودیت یکدیگر را قبول ندارند. در



مورد رژیم صهیونیستی وضع ما اینجوری است. ما موجودیت رژیم صهیونیستی را قبول نداریم؛ ما معتقدیم این رژیم یک رژیم جعلی است، یک رژیم تحمیلی است، یک عارضه‌ی زشت در طبیعت منطقه‌ی خاورمیانه است، که این عارضه هم بلاشک از بین خواهد رفت؛ یعنی تردیدی در این نیست که آن باقی نمی‌ماند. به هر حال با هویت او، با موجودیت او مخالفیم. آن رژیم هم با موجودیت نظام اسلامی مخالف است. ایران را در صورتی که تحت کنترل یک نظام طاغوتی باشد، دوست دارند؛ اما با نظام اسلامی بشدت مخالفند. مخالفت بنیانی یعنی این.

در مورد آمریکا: نگاه ایالات متحده‌ی آمریکا به نظام اسلامی، نگاه نفی موجودیت است؛ این را در طول سالها کاملاً فهمیدیم. البته خودشان می‌گویند نخیر، تغییر رفتار. تغییر رفتاری که آنها می‌گویند، اگرچه همیشه هم روی آن پافشاری ندارند، معنایش نفی هویت است. یعنی آن رفتارهای اصلی‌ای که شاخص اسلامی بودن است، باید تغییر پیدا کند. ما هم نگاهمان به آمریکا، نفی موجودیت استکباری آمریکاست؛ والا رژیم آمریکا و دولت آمریکا یک کشوری است مثل بقیه‌ی دولتها. استکباری بودن آمریکا، سلطه‌ی جهانی بودن، ابرقدرتی آمریکا، از نظر ما مردود است؛ ما قبول نداریم. پس این شد مخالفت بنیانی. این مخالفت بنیانی هم گاهی اوقات فعال است، گاهی آرام است. ممکن است این مخالفت بنیانی را بعضی دیگر از کشورها هم در دنیا داشته باشند، بین ما و آنها این مخالفت وجود داشته باشد؛ اما این مخالفت، مخالفت فعال نیست؛ به دلائلی آرام است. دلائلی آنها دارند، ممکن است دلائلی ما داشته باشیم. مخالفت این دو دولت، مخالفت فعال است. پس این شد جبهه‌ی مخالف. این جبهه‌ی مخالف در حال حرکت به سمت ضعف و تنزل است. یعنی اگر با سی سال قبل از این مقایسه کنیم؛ مقایسه کنیم وضع سیاسی او را، وضع اقتصادی او را، وضع اجتماعی او را، نفوذ و حضور او را در دنیا، بوضوح خواهیم دید که تنزل کرده و رو به ضعف آمده است. در این خصوص، مواردی را من اینجا یادداشت کرده‌ام:

جبهه‌ی مقابل ما از عقبه‌ی مردمی در دنیا بکلی محروم است. یعنی شما هیچ کشوری را پیدا نمی‌کنید که مردم آن طرفدار رژیم ایالات متحده‌ی آمریکا یا رژیم غاصب صهیونیستی باشند. اینها هیچ جا عقبه‌ی مردمی ندارد؛ حتی آنجاهائی که دولتهایشان متعصبانه از اینها دفاع میکنند، مردمشان نسبت به اینها مخالفند؛ با اینکه خیلی‌شان غیر مسلمانند. همین امروز توی روزنامه‌ها دیدید. رئیس رژیم صهیونیستی به یکی از کشورهای اروپائی رفته، مردم به شکل هزاران نفر - آنطور که توی خبرها بود - جمع شدند و خطاب به او گفتند که برو گم شو، برو بیرون! همه جا همین جور است؛ هرجا می‌روند، همین است. پس اینها هیچ عقبه‌ی مردمی ندارند. حالا رژیم صهیونیستی که به جای خود؛ رژیم آمریکا با همه‌ی قدرتش، با همه‌ی نفوذ سیاسی و اعمال قدرتی که میکند، وضعش همین جور است. علاوه‌ی بر این، جبهه‌ی مقابل ما در بین ملتها منفورند. فقط این نیست که طرفداری از آنها وجود ندارد؛ نفرت از آنها وجود دارد: پرچمشان را آتش می‌زنند، عکسشان را آتش می‌زنند، آدمکشان را زیر پا می‌اندازند. این، وضع آنهاست.

از حوادث اخیر نظامی‌ای که راه انداخته‌اند، تجربه‌ی تلخی دارند. آمریکا از افغانستان تجربه‌ی تلخی دارد، از عراق تجربه‌ی تلخی دارد؛ ناکام شدند. در قضیه‌ی فلسطین، فعالیت و تلاش سیاسی آمریکا به جائی نرسیده است؛ ناکام شدند. صهیونیستها هم که منفوریتشان و شکستشان در جنگ 33 روزه و در حمله‌ی به غزه، برای همه روشن و آشکار است.

جبهه‌ی مقابل ما همچنین در وضع اقتصادی بدی قرار دارد. با همه‌ی تلاشهایی که کردند، هنوز نتوانستند این بختک سنگین رکود اقتصادی و وضع بد اقتصادی را برطرف کنند. البته می‌گویند کارهایی شده است، لیکن نخیر،



هنوز کار درستی انجام نشده است؛ هنوز زیر فشار اقتصادی اند. تدابیری که به کار گرفته اند - تزریق پولهای فراوان و هنگفت به مراکز مالی - افاقه‌ای نکرده است؛ هنوز در وضع اقتصادی بسیار بدی هستند.

در سیاستهای خاورمیانه‌ای خودشان، چه در فلسطین، چه در سوریه، چه در لبنان، ناکام مانده‌اند. اشتباهات فاحشی که کردند، دولتمردان آنها را از حالت تصمیم‌گیری عاجز کرده است؛ یک حالت حیرتی دارند. حقیقتاً امروز آمریکائی‌ها نمیدانند در افغانستان چه کار باید بکنند و چه کار خواهند کرد. بین خودشان اختلاف است. نمیتوانند تصمیمی بگیرند که مطمئن باشند این تصمیم به سود آنهاست. از افغانستان خارج بشوند، یک جور بدنامی و بدبختی برای آنها دارد؛ در افغانستان بمانند، یک جور دیگر برای آنها ناکامی و بدبختی دارد. عین همین قضیه در مورد عراق هم کم و بیش هست؛ نمیدانند چه کار باید بکنند. دخالت هم میکنند، فعالیت هم میکنند، به جایی هم نمیرسند. اعتماد به نفس مسئولینشان امروز از گذشته بسیار کمتر است. آمریکای امروز را مقایسه کنید با آمریکای دوران ریگان در اوائل انقلاب؛ آن اعتماد به نفسی که آن روز آنها داشتند، اینها ندارند؛ آن توانائی‌هایی که آن روز داشتند، اینها ندارند؛ آن نفوذی که آن روز آنها داشتند، اینها ندارند. پس دشمن در خط نزولی است و امروز در موضع ضعف است.

این طرف قضیه، این پدیده‌ی دوم، عکس است. جمهوری اسلامی و نظام اسلامی در یک حرکت صعودی دارد حرکت میکند. منحنی به سمت بالاست؛ در همه‌ی قسمت‌ها همین جور است. ما از لحاظ پیشرفته‌ها وضع بسیار خوبی داریم. من چندی پیش در یک جلسه‌ای آماری را نقل کردم - البته آمار فرنگی‌هاست - گفتم رشد پیشرفت علمی در ایران، یازده برابر متوسط جهان است؛ این خیلی چیز مهمی است. البته این معنایش این نیست که ما در پیشرفت علمی به سطح کشورهای پیشرفته‌ی علمی رسیده‌ایم؛ نه، این معنایش این است که حرکت ما به سمت جلو، یک حرکت شتابنده‌ای است؛ این برای یک ملت خیلی چیز بزرگ و خبر بارزشی است. اگر همین پیشرفت را ادامه بدهند، طولی نمیکشد که ملت ما و جوانان ما به سطوحی که باید برسیم، خواهند رسید. در زمینه‌های علمی اینجور است، در زمینه‌های فناوری هم همین جور است، در زمینه‌ی ساخت و سازهای در کشور هم همین جور است. رئیس‌جمهور محترم الان آمارهائی دادند؛ این آمارها درست است. در زمینه‌ی ساخت و سازها، در بخش صنعت، در بخش انرژی، در بخش راه و ترابری، در بخشهای گوناگون، کارهای برجسته‌ای دارد میشود. نسبت به سی سال قبل از این که ما شروع کردیم، حتی نسبت به بیست سال قبل از این، امروز خیلی پیشرفته‌تریم. لیکن پیشرفته‌ها فقط در این زمینه‌های مادی نیست؛ در زمینه‌های اجتماعی و معنوی هم همین جور است. امروز روحیه‌ی ما خیلی خوب است. در کشور ما روحیه بالاست. جوانهای ما با انگیزه‌اند. میدان سیاسی، میدان پرشور و نشاطی است. وقتی انتخابات راه می‌افتد، چهل میلیون شرکت میکنند، بیست و پنج میلیون انتخاب میکنند؛ اینها خیلی چیزهای مهمی است، اینها پدیده‌های مهمی است. بله، به دنبال انتخابات، عوارض تلخی پیش آمد؛ روی عوامل خودش. هرکدام از این حوادث، یک عاملی دارد؛ لیکن اصل این حضور مردمی خیلی چیز بزرگی است، خیلی پیشرفت مهمی است. مخالفین ما توقع داشتند که بعد از اینکه سی سال از شروع انقلاب می‌گذرد و ما حدود سی تا انتخابات داشتیم، یواش یواش انتخابات در کشور ما، برای ملت ما از دهن بیفتد، از چشم مردم بیفتد؛ دیگر خیلی شور و شوقی به انتخابات نباشد؛ لیکن خیر، انتخابات جدی بود؛ حرکت، حرکت، عموماً بود؛ اینها پیشرفت است.

عقبه‌ی نظام جمهوری اسلامی در بین کشورها بی‌نظیر است. هر کشوری که امروز مسئولین ارشد ما مسافرت کنند، با استقبال مردم، با هیجان احساسات مردم مواجه میشوند؛ این نسبت به هیچ کشور دیگری نیست. این مخصوص



امروز هم نیست؛ از اوائل انقلاب همین جور بوده است. مسئولین کشور، هر جا مسافرت کردند، رؤسای جمهور با استقبال مردم در کشورهایی که هیچ وجه مشترک هم بعضاً از لحاظ زبان و نژاد و منطقه‌ی جغرافیائی با ما نداشتند، روبه‌رو شدند؛ یعنی مردم جمع میشوند، اظهار ارادت میکنند. عقبه‌ی مردمی نظام جمهوری اسلامی، امروز از قبل اگر بیشتر نباشد، کمتر نیست.

امید ما به آینده، امید سرشاری است. ما امیدوار نبودیم که بتوانیم این ساخت و سازهایی که امروز میکنیم، به این زودی به این ساخت و سازها دست پیدا کنیم. خدای متعال تفضل کرد. امروز جوانهای ما در زمینه‌ی علم، در زمینه‌ی فناوری کارهایی میکنند که خیلی برای ما، برای کسانی که پانزده سال پیش، بیست سال پیش، بیست و پنج سال پیش میخواستند برای آینده فکر کنند، از نظر آنها دور بود، اما تحقق پیدا کرد. این، امید ما را به آینده زیاد میکند. امیدمان سرشار است.

تجربه‌های سیاسی‌مان، تجربه‌های موفق است. ما بعکس جبهه‌ی مقابل که تجربه‌اش در خاورمیانه شکست خورد، در عراق شکست خورد، در افغانستان شکست خورد، در مناطق مختلف شکست خورد، در هر جایی که وارد شدیم، تجربه‌های ما موفق بوده. در همین جاهایی که اسم آوردیم، در آن حدی که جمهوری اسلامی وارد شده است، وظیفه‌ی خود دانسته است، موضعی گرفته است، اقدامی کرده است، ما با موفقیت همراه بودیم؛ این را همه اعتراف میکنند. همان رقبای ما هم از این جهت بسیار ناراحتند.

یکی از موفقیت‌های ما هم این است که امروز دشمنان ما در حصار نفرت جهانی محصور و محبوسند؛ این جزو موفقیت‌های ماست. پس این دو پدیده چشمگیر است؛ یعنی منحنی جبهه‌ی مقابل رو به نزول است، منحنی ما رو به صعود است. اینجوری وقتی که مقایسه کنید، همه‌ی قضایای کشور را با این نگاه که نگاه کنید، میتوانید درست تحلیل کنید.

خوب، ما نسبت به این جبهه‌بندی فکر میکنیم، تحلیل میکنیم، تدبیر میکنیم، می‌نشینیم برنامه‌ریزی میکنیم؛ دشمن هم عیناً همین جور است. دشمن هم می‌نشیند، نسبت به جمهوری اسلامی، نسبت به آنچه که باید با جمهوری اسلامی انجام بدهد، ضربه‌هایی که بایستی حواله بکند، برنامه‌ریزی میکند. دشمن نسبت به ما، هم از موضع تهاجم، هم از موضع تدافع، برنامه‌ریزی دارد. ما هم یک برنامه‌ریزی‌هایی در مقابل دشمن داریم. همه باید با هم اینها را بفهمیم، همه باید با هم در میدان عمل پیش برویم؛ همچنانی که بحمدالله تا امروز هم همین جور بوده است.

من یک اشاره‌ی گذرائی بکنم به آنچه که دشمن انجام میدهد. برنامه‌هایش اینهاست: فشار اقتصادی، تهدید نظامی، جنگ روانی برای اثرگذاری بر روی افکار عمومی؛ هم در داخل کشور، هم در سطح بین‌المللی؛ اینها کارهایی است که دارند میکنند. ایجاد اختلال سیاسی و خرابکاری در داخل. بلاشک هستند در داخل، مراکزی که الهام میگیرند از دشمن؛ با هدایت دشمن، با الهام از دشمن، اینها مشغول کارهایی هستند؛ «انّ الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم». (6) هستند بلاشک، مراکزی وجود دارند. در کنار همه‌ی این کارها، آمریکائی‌ها شعار مذاکره را هم از دست نمیدهند! حالا تحریم‌های یکجانبه هم هست، قطعنامه هست، تهدید نظامی هم هست، اما مذاکره هم مطرح میشود؛ هی مکرر در مکرر: ما حاضریم با ایران بنشینیم مذاکره کنیم! خوب، این تدابیر جبهه‌ی مقابل ما، تدابیر در



واقع دشمن ما، هیچکدام جدید نیست. به نظر من یکی از نکاتی که باید به آن توجه کرد، این است که هیچکدام از اینها جدید نیست، که بی سابقه باشد. تحریمها سابقه‌ی سی ساله دارند و تهدید نظامی هم در همه‌ی دوره‌های قبل از این دوره وجود داشته است.

بنده به شما عرض میکنم و بیشتر از همه کس من میدانم؛ در دوره‌ی به نظرم ریاست جمهوری کلینتون بود که تهدید نظامی به قدری شدید بود که رئیس جمهور محترم آن روز به من غالباً این را میگفت که مثلاً بیائیم فکری بکنیم، کاری بکنیم؛ حیف است که بیایند حمله کنند، کارهایی را که انجام دادیم، ساخت و سازهایی را که انجام دادیم، بزنند از بین ببرند؛ یعنی احتمال حمله کم نبود؛ تهدید میکردند و میگفتند. در همین دوره‌ی ریاست جمهوری قبل از دوره‌ی نهم، تهدیدهای نظامی گاهی به قدری شدید میشد و تکرار میشد از طرف دشمن که حسابی دست‌اندرکاران داخلی را دچار رعب میکرد. جلساتی وجود داشت که حالا فراوان خاطراتی از آن وقت ما داریم؛ من از آن وقت یادداشتهایی دارم. تهدید نظامی همیشه بود؛ اینجور نبود که وجود نداشته باشد.

تبلیغات علیه ما از اول انقلاب بود. هر چیزی را که توانستند، در داخل مورد اتهام قرار دادند؛ از شخص امام گرفته تا مردم، تا اجتماعات مردم، تا نماز جمعه‌ی مردم را مورد اهانت، مورد تهمت و نسبتهای خلاف قرار دادند در تبلیغات جهانی، با امکانات فراوانی که در تبلیغات داشته‌اند؛ مخصوص امروز نیست؛ امروز هم البته هست، لیکن در گذشته کمتر از امروز نبوده، مواردی بیشتر هم بوده.

خرابکاری‌های داخلی مخصوص امروز نیست. در سال 82 بعد از قضایای عراق - حمله‌ی اشغالگران به عراق - اینجا در تهران چند روزی اغتشاش شد. آن زن سیاهپوست مشاور رئیس جمهور آمریکا که بعد شد وزیر خارجه‌ی او، صریحاً اینجور گفت: ما از هر اغتشاشی و شورش در تهران حمایت میکنیم؛ این را صریح اعلان کرد. امیدوار شده بودند، خیال کردند که حالا حادثه‌ای در تهران دارد اتفاق می‌افتد؛ این مال سال 82 است. آن روز بود، قبل از آن روز هم کم و بیش شبیه آن بود، بعد از آن هم بود؛ سال 88 هم نظائرش را، شبیه‌اش را، دیگر همه یادشان است، ملاحظه کردید، دیدید. آنچه که امروز به صورت تهدید وجود دارد، جدید نیست. من درباره‌ی هر کدام از این موارد یک کلمه‌ای عرض میکنم.

اما در قضیه‌ی مذاکره که این را زودتر از همه بگوئیم؛ بد نیست که حرف مذاکره میزنند. این پیشنهاد البته جدید نیست. از قبل هم دولتهای آمریکا به ما پیشنهاد میدادند برای مذاکره؛ ما هم همیشه این پیشنهاد را رد کرده‌ایم. البته دلائلی وجود دارد، اما یک دلیل واضح این است که مذاکره‌ی در سایه‌ی تهدید و فشار، مذاکره نیست. یک طرف مثل ابرقدرتها بخواهد تهدید بکند و فشاری بیاورد و تحریمی بکند و یک دست آهنی‌ای را نشان بدهد و از آن طرف هم بگوید خیلی خوب، بنشینیم پشت میز مذاکره! این مذاکره، مذاکره نیست. اینجور مذاکره‌ای را ما با هیچ کس نمیکنیم. لذا آمریکا همیشه با این چهره برای مذاکره وارد میدان شده است.

دوتا تجربه‌ی کوتاه‌مدت هم داریم: یکی مذاکرات در مورد مسائل مربوط به عراق بود، که من در سخنرانی عمومی گفتم که ما این مذاکره را قبول میکنیم و رفتند مذاکره کردند؛ یکی هم در دولتهای قبل بود، درباره‌ی یک موضوعی که آمریکائی‌ها پیغام دادند یک مسئله‌ی امنیتی مهمی هست، دولت دو سه دور مذاکره کرد. آمریکائی‌ها معمولاً در مذاکره اینجورند که وقتی در مقابل استدلال متین کم می‌آورند، وقتی نمیتوانند استدلالی که قابل قبول و منطقی



باشد، ارائه کنند، متوسل میشوند به زورگوئی. و چون زورگوئی روی جمهوری اسلامی اثر ندارد، یکطرفه اعلان میکنند که مذاکرات تعطیل! خوب، این چه جور مذاکره‌ای است؟ این تجربه را هم ما داریم. در هر دو مورد اینجوری شد. البته در آن مورد قبلی، بنده این را پیش‌بینی میکردم. از کیفیت مذاکرات میفهمیدم اینها دارند به چه مسیری میروند؛ گزارشش را برای من میفرستادند؛ دو سه جلسه با هم مذاکره کرده بودند. بنده همان وقت به وزارت خارجه گفتم این مذاکره را قطع کنید. هنوز اقدام نکرده، آنها یکجانبه اقدام کردند؛ اینجوری اند. بنابراین نه، اینی که گفته میشود؛ رئیس جمهور محترم و دیگران میگویند ما اهل مذاکره‌ایم، بله، ما اهل مذاکره‌ایم؛ اما نه با آمریکا. علت هم این است که آمریکا صادقانه مثل يك مذاکره‌کننده‌ی معمولی وارد میدان نمیشود، مثل يك ابرقدرت وارد مذاکره میشود. ما با چهره‌ی ابرقدرتی مذاکره نمیکنیم. ابرقدرتی را بگذارند کنار، تهدید را بگذارند کنار، تحریم را بگذارند کنار، برای مذاکره يك هدف و نهایت مشخصی فرض نکنند که باید مذاکره به آنجا برسد. من در چند سال قبل در شیراز، سخنرانی عمومی اعلام کردم، گفتم ما قسم نخورده‌ایم که تا آخر مذاکره نکنیم؛ مذاکره نمیکنیم، به خاطر این عوارض است؛ به خاطر این است که اینها مذاکره‌کننده نیستند؛ اینها میخواهند زور بگویند؛ مثل آن الواطی که وارد میشد توی دکان، عسل دوست داشت؛ میپرسید شیشه‌ی عسل چند است؟ میگفت مثلاً صد تومان، دست طرف را میگرفت فشار میداد، این کاسب بیچاره میترسید دیگر؛ زیر فشار او میگفت: خوب، هر چه شما بگوئید! میگفت سی تومان، میگفت خیلی خوب! این که مذاکره نشد، این که معامله نشد. اگر میتوانست دست دیگران را فشار بدهند، آنها را وادار کنند که از صد تومان بیایند به سی تومان، جمهوری اسلامی نه، زیر بار این فشارها نخواهد رفت؛ او هم به سبک خود به هر فشاری پاسخ خواهد داد. به زورگوئی متوسل نشوند، از نردبان ابرقدرتی که نردبان پوسیده‌ای هم هست، پائین بیایند، اشکالی ندارد؛ اما تا وقتی که آنجور است، امکان ندارد.

اما در قضیه‌ی هسته‌ای، چرخه‌ی تولید سوخت حق ماست و ما از این حق کوتاه نخواهیم آمد و دست برنخواهیم داشت؛ این حق ماست. ما میخواهیم سوخت را تولید کنیم. چندین هزار مگاوات، ما به سوخت هسته‌ای نیاز داریم. نیروگاه‌های هسته‌ای باید به وجود بیایند. خوراک این نیروگاه‌ها باید در داخل تولید بشود. اگر قرار شد برای خوراک این نیروگاه‌ها به خارج متوسل بشویم و محتاج باشیم، امور کشور نخواهد گذشت؛ باید داخل بتواند خودش تولید کند. بنابراین حق ماست و دنبال این را خواهیم گرفت. آنها در جواب میگویند خوب، ایران احتیاج دارد به سوخت هسته‌ای، ما برایش تأمین میکنیم؛ بانک جهانی درست بکنیم، چه میکنیم، تأمین میکنیم. این حرف، حرف مهملی است، حرف بی‌معنا و بی‌وجهی است. در همین ماجرای جریان تبادل سوخت بیست درصد، معلوم شد که چقدر اینها صادقند (!) ما نیاز داشتیم برای این نیروگاه کوچک و آزمایشی، به سوخت بیست درصد. خوب، این چیز معمولی هم هست، در دنیا میگیرند، ما هم قبلها، چندین سال قبل از این، پانزده شانزده سال قبل از این خودمان گرفته بودیم؛ این را خریده بودیم و هیچ مشکلی هم وجود ندارد. اینها بمجرد اینکه حس کردند ایران به این احتیاج دارد، شروع کردند به بازی درآوردن و این را تبدیل کردند به يك مسئله. خود این به نظر من اشتباه بزرگی بود از طرف آمریکا و غرب؛ اشتباه کردند در قضیه‌ی سوخت بیست درصد اینجوری عمل کردند.

اولاً با این کارشان ما را تشویق کردند که ما خودمان برویم سراغ سوخت بیست درصد. ما نمیخواستیم؛ ما تصمیم نداشتیم سوخت بیست درصد تولید کنیم؛ ما همان سه و نیم درصد برایمان کافی بود؛ اما با این کار، اینها ما را تشویق کردند، وادار کردند، به ما تفهیم کردند که باید برویم سراغ بیست درصد؛ و رفتیم. این اشتباه اولشان بود. اشتباه دوم این بود که به همه‌ی دنیا ثابت کردند، مدلل کردند که آمریکا و بقیه‌ی کسانی که این سوخت را میتوانند تولید کنند، قابل اطمینان نیستند برای اینکه انسان سوختش را به امید اینها بگذارد. چون تا مورد احتیاج قرار گرفت،



همه‌ی مدعاهای خودشان، همه‌ی خواسته‌های خودشان را فهرست میکنند، میگویند: آقا! باید اینها را عمل کنید تا ما این سوخت را به شما بدهیم! خوب، این که معامله نشد. بنابراین در مسئله هسته‌ای حرفی ندارند، منطقی ندارند. ما هم راه را پیدا کرده‌ایم، داریم حرکت میکنیم؛ ان شاء الله همین راه را هم ادامه خواهیم داد.

در قضیه‌ی تهدید نظامی هم که البته بعید است چنین حماقتی را بکنند؛ لیکن اگر چنانچه چنین تهدیدی به وجود بیاید، همه باید بدانند که میدان این مقابل فقط منطقه‌ی ما نیست؛ دیگر میدانش گسترده‌تر خواهد بود.

در قضیه‌ی تبلیغات آمریکائی ضد جمهوری اسلامی هم، به نظر من واقعاً ناحق‌ترین کاری است که دشمنان ما میکنند؛ چون بدترین ناقض حقوق بشر، خود آمریکائی‌ها هستند. واقعاً اینجوری است. آنجائی که دنبال يك منفعتی هستند، جان انسانهای بیشمار برایشان میشود بی‌ارزش، اصلاً هیچ حقی قائل نیستند؛ آنجائی که نوبت خودشان میشود، طلبگار میشوند. در همین حمله‌ی اشغالگرها به عراق، به بصره، بمبهای ده تنی زدند! که خود آمریکائی‌ها به آنها میگفتند، مادر بمبها. ده تن! مردم زیادی را، غیرنظامیان زیادی را، بچه‌ها و زنان زیادی را کشتند؛ هم در بصره کشتند، هم در جاهای دیگر کشتند. همان روزها چند تا خلبان آمریکائی ساقط شده بودند، رژیم بعثی عراق اینها را آورد توی تلویزیون و با آنها مصاحبه کرد. فریاد آمریکائی‌ها بلند شد که آقا! خلاف قوانین بین‌المللی عمل کردید؛ اسیر جنگی را نباید بیاورند مصاحبه کند! یعنی اینجور؛ این دوگانه نگاه کردن، دوگانه قضاوت کردن.

بزرگترین ناقض دموکراسی، خود اینها هستند. در بسیاری از جاها نتایج مردم‌سالاری‌ها و انتخابات مردمی واضح را آمریکائی‌ها به هم زدند. يك نمونه‌اش غزه است - حکومت حماس - نمونه‌های قبلی هم در جاهای دیگر دارد که من نمیخواهم اسم بیاورم. بدترین‌ها خودشان هستند. اما به هر حال اینها هست.

آنچه که لازم است به آن توجه شود، این است که این حملات، این دشمنی‌ها جدید نیست. و جمهوری اسلامی هم در مقابل همه‌ی اینها تدابیری دارد. در مقابل تحریم، خوشبختانه مسئولین تدابیر بسیار مستحکم و خوبی گرفتند. من درخواست کردم از رئیس جمهور محترم که وزرای اقتصادی بیايند گزارش بدهند؛ آمدند آنچه را که در مقابل قطعنامه‌ی شورای امنیت - که تحریم هست - و بعد تحریمهای یکجانبه‌ی آمریکا و اروپا تصمیم‌گیری کردند، گفتند، که تصمیم‌گیری‌های بسیار درستی است؛ کارهای بسیار خوبی است و ان شاء الله تصمیم مسئولین بر این است که این تحریم را تبدیل کنند به فرصت. واقعاً هم باید همین جور باشد که به يك فرصت تبدیل شود.

ما باید تولید ملی را افزایش بدهیم، تقویت کنیم؛ عادت کنیم به مصرف تولیدات داخلی؛ عادت کنیم به بالا بردن کیفیت تولیدات داخلی، که البته در این مورد مسئولین دولتی و همچنین قانونگذاران وظائف سنگینی دارند. من نسبت به مسئله‌ی مدیریت واردات به دولتی‌ها سفارش کردم؛ الان هم تأکید میکنم. من نمیگویم واردات متوقف بشود؛ چون يك جاهائی لازم است که واردات انجام بگیرد؛ اما واردات باید مدیریت بشود. يك جائی واردات مطلقاً نباید بشود؛ يك جاهائی باید انجام بگیرد. با مدیریت، واردات انجام بگیرد. البته مسئولین محترم دولتی به من گفتند که قوانینی که مجلس تصویب کرده، به ما اجازه نمیدهد جلوی واردات را بگیریم؛ من خواهش میکنم این قضیه را حل کنند. اگر واقعاً قانونی وجود دارد که دولت را ممنوع میکند از جلوگیری از واردات، این قانون را اصلاح کنند؛ جوری باشد که مدیریت بشود. باید تولید ملی بالا برود.



تدبیر خردمندانه باید در این زمینه‌ها گرفته بشود. خرد خیلی مهم است. عقل‌گرایی در تصمیم‌گیری‌ها بسیار حائز اهمیت است. تصمیم، خردمندانه و شجاعانه. خردمندی را به معنای ترس و گریز و عقب‌نشینی نباید معنا کرد. خردمندی همراه با شجاعت. انبیاء خردمندترین انسانها بودند. در روایتی از پیغمبر اکرم است که: «ما بعث الله نبیا و لا رسولا حتی یستكمل العقل»؛ (7) هیچ پیغمبری را خدا مبعوث نکرد، مگر آن وقتی که عقل او کامل شده باشد. اما همین پیغمبر، بیشترین جهاد را، بیشترین مبارزه را، بیشترین خطرپذیری را میکند؛ یعنی شجاعت با عقل‌مداری باید همراه باشد؛ با عزم راسخ و بدون تزلزل، با نگاه به دوردستها و با حفظ اتحاد و همدلی.

من روی اتحاد تکیه میکنم. اتحاد و همدلی بین مسئولین کشور یک فریضه است. تعمد در مخالفت با آن، امروز یک خلاف شرع است؛ بخصوص در سطوح بالا. همه به این توجه داشته باشند. دشمن از اختلافات کوچک، یک مسئله‌ی بزرگ میخواهد بسازد؛ نباید بگذارید. اینجور نیست که هر اختلافی بین دو مسئول یا بین دو دستگاه، فاجعه‌ای باشد؛ نه، بالاخره ممکن است مجلس در یک زمینه‌ای جهتگیری‌ای داشته باشد، دولت جهتگیری دیگری داشته باشد، عقایدشان، سلیقشان مختلف باشد؛ اینها فاجعه نیست. اما این اختلافات را تبدیل کردن به شکافهای غیر قابل پر شدن و زخمهای غیر قابل علاج، خطای بسیار بزرگی است.

البته یک چیزهائی هم مستمسک قرار میگیرد. ما حالا از چندی پیش از شورای محترم نگهبان خواستیم جلسه‌ای را تشکیل بدهند، مواردی را که بین دولت و مجلس محل گفتگو و مناقشه است، مشخص بکنند و حدود اختیارات قوا معلوم بشود، که این تفکیک قوا - که یکی از اصول قانون اساسی است - تحقق پیدا کند. حفظ اتحاد، تمسک به اصول، رعایت کامل اصول، همان چیزی است که امام بزرگوار ما همیشه به آن توصیه میکردند.

توجه به ترفندهای دشمن و بازی نکردن طبق نقشه‌ی دشمن. یکی از کارهائی که دشمن میکند، بی‌اعتماد کردن مردم نسبت به مسئولین است. ما باید مواظب باشیم خودهامان جوری حرف نزنیم که مردم به مسئولین کشور، مسئولین دولتی، مسئولین قضائی، مسئولین قوه‌ی مقننه بی‌اعتماد بشوند؛ که این بی‌اعتمادی ناحق است؛ دشمن این را میخواهد. ما نباید خودمان عمل کنیم. من می‌بینم گاهی اوقات بی‌دلیل، بی‌جهت در آمارهائی که ارائه میشود، خدشه میشود؛ خوب، چرا؟ چرا در آمارها خدشه‌های بیجا و بی‌مورد میشود؟ آمار است یک دستگاه مسئول دارد میدهد، حرفش مسموع است. و از این قبیل چیزهائی که موجب بی‌اعتمادی است و ناامیدی است.

و توجه به قدرت الهی و صدق وعده‌ی الهی؛ که این اساس همه‌ی کارهاست که مطمئن باشیم به وعده‌ی الهی. خدای متعال کسانی را که سوءظن به وعده‌ی او دارند، سوءظن به او دارند، لعنت فرموده است؛ «و یُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السُّوءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السُّوءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا»؛ (8) یعنی خدای متعال کسانی را که سوءظن به وعده‌ی الهی دارند، مذمت میکند. خدای متعال فرموده است که «لَیْنَصْرَنَّ اللَّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ»؛ (9) «أَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ»؛ (10) در راه خدا حرکت کنید، خدای متعال کمک میکند. حالا این فقط هم وعده‌ی الهی نیست. ما اگر آدمهای دیرباوری هم باشیم، آدمهای کورباطنی هم باشیم که نتوانیم درست وعده‌ی الهی را قبول کنیم، تجربه‌ی ما به ما این را نشان میدهد. کدام از عناصر اصلی انقلاب و دوستان انقلاب و طرفداران انقلاب و دشمنان انقلاب، چهل سال قبل از این، احتمال میدادند که یک چنین اتفاقی در کشور بیفتد؟ یک حادثه‌ی به این عظمت، یک بنای به این رفعت به وجود بیاید؟ کی احتمال میداد؟ اما شد؛ به خاطر توکل به خدای متعال، به خاطر عزم راسخ، به خاطر نهراسیدن از مرگ، نهراسیدن از



شکست، پیش رفتن به نام خدا و توکل به خدا اتفاق افتاد. بعد از این هم همین خواهد شد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد، رضوان و رحمت و مغفرت خود را بر روح امام بزرگوار که ما را وارد این راه کرد، فرو بار. پروردگارا! شهدای عزیز را در عالی‌ترین درجات قرار بده. پروردگارا! ملت ایران را به آرزوهای بزرگ خود، به هدفهای بزرگ خود برسان. پروردگارا! دست دشمنان را از این ملت و این کشور کوتاه کن. پروردگارا! خدمتگزاران به نظام را، کسانی که با اخلاص و علاقه در خدمت این مردم هستند، همه‌ی اینها را مشمول رحمت و برکت و توفیق خودت قرار بده.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(1) لقمان: 22

(2) تحریم: 6

(3) بقره: 183

(4) صحفیه‌ی سجادیه، دعای 20

(5) توبه: 15

(6) انعام: 121

(7) مشکاة الانوار، ص 251

(8) فتح: 6

(9) حج: 40

(10) بقره: 40